

به نام خدا

راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی در انتخابات دهم

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	عوامل مشارکت سیاسی
۴.....	۱. آگاهی سیاسی
۸.....	۲. سازمان‌های غیردولتی (مردم‌نهاد)
۱۱.....	۳. وجود رقابت‌های سیاسی
۱۲.....	۴. کارآمدی نظام سیاسی
۱۶.....	راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی
۲۲.....	نتیجه‌گیری
۲۵.....	پی‌نوشت‌ها

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۹۶۵۸

اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

دفتر: مطالعات سیاسی



راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی در انتخابات دهم

چکیده

مشارکت شهروندان در امور سیاسی و اجتماعی در بسیاری از جوامع نشان از مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی موجود است. اصولاً تحقق نظام دموکراتیک بدون مشارکت شهروندان مفهومی ندارد. مشارکت سیاسی فرایندی است که مجموعه افراد جامعه با شرکت در تصمیم‌گیری‌ها در اداره سازمان‌دهی جامعه سهیم می‌شوند و به نوعی موجب ایجاد تعادل و هماهنگی میان دولت و جامعه می‌شود. اما کاهش مشارکت سیاسی در جامعه به معنای ایجاد جدایی و انفصال بیشتر بین مردم و نظام سیاسی است. این وضعیت در نهایت در برنامه‌ریزی اساسی برای اداره جامعه و ثبات و سازمان‌دهی اجتماعی اختلال ایجاد کرده و با ایجاد تنش‌ها و بحران‌ها از انجام برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممانعت به عمل می‌آورد. به نظر می‌رسد عواملی چون آگاهی سیاسی، سازمان‌های غیردولتی، پاسخ‌گویی نظام سیاسی و رسانه عواملی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی مردم در انتخابات باشند.

مقدمه

دولت به مثابه سیستم سیاسی اشاره به سازمان و تشکیلاتی دارد که با محیط پیرامونی خود در کنش و واکنش متقابل است. در واقع هر نظام سیاسی در دل دو محیط داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است که تقاضا و پشتیبانی به صورت درون‌داد دریافت می‌کند و می‌کوشد تا آنها را از طریق برون‌دادهای خود شکل دهد.^(۱) با این تلقی از دولت، مشارکت سیاسی عبارت از فرایندی است که شهروندان خواسته‌ها و تقاضاهای خود را در قالب انتخاب کارگزاران حکومتی وارد سیستم سیاسی می‌کنند و از این طریق بر فعالیت‌ها و سیاست‌های عمومی کشور تأثیر می‌گذارند و گاهی در جهت تغییر دادن آنها هستند. بنابراین مشارکت شهروندان در فرایند انتخابات به معنی دخالت و نفوذ در «فرایند تصمیم‌گیری نظام سیاسی» و جهت دادن به تصمیمات در راستای منافع شهروندان است.^(۲)

هرچند مصادیق مشارکت سیاسی محدود به شرکت شهروندان در انتخابات نیست و انواع عینی و ملموس مشارکت با قرار گرفتن در معرض محرک‌های سیاسی (مثل خواندن یا گوش دادن به اخبار سیاسی، گوش دادن یا شرکت در مباحث سیاسی) شروع شده و به رأی دادن و اقدامات انتخاباتی فعال‌تر تا تلاش برای دستیابی و حفظ مشاغل سیاسی تداوم می‌یابد،^(۳) با وجود این مشارکت در انتخابات آشکارترین نوع مشارکت سیاسی برای اغلب شهروندان در جوامع مردم‌سالار است و تظاهر علنی اراده مردم برای تعیین سرنوشت جمعی خود می‌باشد.

مشارکت خواه برای شهروندان و خواه برای حاکمیت امری مطلوب به‌شمار می‌رود،





چرا که باعث می‌شود که مردم با شرکت در فرایند انتخابات در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره و سازمان‌دهی جامعه سهیم می‌شوند و از طرف دیگر مشارکت مردم در انتخابات یکی از مهم‌ترین معیارهای مشروعیت نظام سیاسی تلقی می‌شود.

از آنجا که کمیت و کیفیت حضور افراد و گروه‌های اجتماعی در انتخابات به میزان زیادی می‌تواند مقبولیت و پذیرش عمومی حکومت را نشان می‌دهد، صاحبان قدرت سیاسی همواره می‌کوشند تا به‌منظور کسب درجات بالاتر مشروعیت برآورده ساختن توقعات، انتظارات و خواسته‌های رأی‌دهندگان را مدنظر قرار بدهند، این امر به مفهوم آن است که حکومت خود را در مقابل مردم پاسخ‌گو می‌داند و قائل به مسئولیت خویش در برابر ملت است.

پذیرش مسئولیت پاسخ‌گویی به ملت سرآغاز تکوین گونه خاصی از فلسفه دولتمداری است که به موجب آن حکومت خود را نه صاحب جان، مال و ناموس مردم که، بلکه خادم و کارگزار آنها می‌داند. دولتی این‌گونه عملاً شیوه‌های تعدیلی‌کننده قدرت سیاسی را در درون خویش می‌پروراند.

علاوه بر این، انتخابات به‌واسطه نشان دادن وسعت حمایت‌های مردمی از نظام سیاسی فرایندی است که با نمایان ساختن نارسایی عملکرد دولت، به آن مدد می‌رساند تا درصدد تصحیح نقایص و کاستی‌های خود برآید. این بعد تصحیح‌کننده انتخابات با فراهم آوردن زمینه انتقاد از نحوه عمل حکومت، عرصه نقد را به مثابه یکی از الزامات اساسی جامعه مدنی می‌گشاید. نقادی به سهم خود محدودیت‌هایی را بر حیطه تأثیرگذاری و نفوذ اقتدار سیاسی اعمال می‌کند. در همین مورد نقش انتخابات در جابه‌جای منظم و دوره‌ای حکومتگران خصیصه دیگری است که به طریق



تعدیل‌کننده قدرت حکومتی وضوح بیشتری می‌بخشد.^(۴)

با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی شهروندان در انتخابات به‌ویژه انتخابات ریاست جمهوری در ایجاد تعادل میان مردم و نظام سیاسی مسئله مهم عوامل انجام این رفتار سیاسی از سوی شهروندان است. در واقع کدام عوامل موجب می‌شود شهروندان جامعه با شرکت در انتخابات در تصمیم‌گیری‌های اساسی جامعه خود شرکت کنند و از این طریق به برنامه‌ریزی اساسی برای اداره جامعه و سامان‌دهی اجتماعی کمک کرده و ثبات و استحکام سیاسی را فراهم آورند.

عوامل مشارکت سیاسی

۱. آگاهی سیاسی

اگر مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه شهروندانی دانستیم که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن و تأثیرگذاری بر سیاست‌های نظام سیاسی نقش دارند، عنصر مهم این تلقی از مشارکت، ارادی بودن و آگاهانه بودن آن است. در اینجا فرد به‌عنوان واحد کنش در ایجاد و انجام مشارکت اهمیت قابل توجهی دارد.^(۵) فرد بعد از آنکه از نفوذ و تأثیر نظام سیاسی بر زندگی خود آگاهی پیدا می‌کند، تلاش می‌کند در اتخاذ تصمیمات سیاسی به طریقی اثر گذارد. ازاین‌رو نخستین عامل مؤثر بر میزان مشارکت، اطلاعات فرد در مورد مشارکت است؛ چراکه حداقلی از دانش در مورد یک پدیده یا رفتار لازم است تا ذهن نسبت به آن کنجکاو شده، بتواند آن را موضوع احساسات مثبت یا منفی خویش قرار دهد.^(۶)



با توجه به اهمیت آگاهی و نقش آن در مشارکت می‌توان گفت که مشارکت سیاسی به آن دسته از فعالیت‌های سیاسی گفته می‌شود که فرد براساس آگاهی مبتنی بر اینکه بین روند زندگی وی و فرایند سیاست‌گذاری یک رابطه متقابل تأثیرپذیری و تأثیرگذاری وجود دارد، به آن مبادرت می‌کند. به همین دلیل مشارکتی که از روی عدم اطلاع به رابطه یاد شده صورت گیرد نمی‌توان آن را در مقوله مشارکت سیاسی قرار داد.^(۷)

بنابراین افرادی که فاقد آگاهی لازم از توان و استعداد خود هستند و فاقد آگاهی لازم از محیط اجتماعی و سیاسی خود هستند، کمتر مشارکت‌جو خواهند بود. به همین علت پایین بودن سطح آگاهی افراد، عامل بازدارنده مشارکت و بالا بودن آن عامل افزایش‌دهنده مشارکت سیاسی است.

افزایش میزان آگاهی مردم از توان، استعدادها و حقوق شهروندی خود همراه با نگاهی از وظایف، مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود می‌تواند یک عامل مؤثر در افزایش مشارکت مردم باشد. متأسفانه غالباً انسان‌ها فاقد این نوع آگاهی هستند و منزلت و توانایی‌های خود را ناچیز می‌شمارند. این وضعیت خاصه در جامعه استبداد زده ما که قرن‌ها به مردم تلقین شده است که آنها حتی توان درک و فهم مسائل مربوط به خود را نیز ندارند و باید از دیگران تبعیت و پیروی کنند، بسیار عمیق است. فرهنگ پیروی کورکورانه و تقلیدگرایی در جامعه ما از موانع افزایش تعقل و خودآگاهی‌های فردی و اجتماعی است. این خودآگاهی شامل آگاهی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و محیطی خود و رابطه آنها با زندگی خانوادگی می‌شود. خیلی از افراد جامعه بر این امر آگاهی ندارند که چقدر زندگی آنها تحت تأثیر



شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه آنهاست. لذا تصور می‌کنند بدون درگیری با مسائل محیطی می‌توانند زندگی شخصی خود را انجام دهند و در اصطلاح کار به کار کسی نداشته باشند.

اما اگر متوجه شوند که محیط سیاسی و اجتماعی شکل‌دهنده زندگی فردی وی است و تأثیرگذاری شدیدی در حوزه زندگی خصوصی وی دارد و آثار سوء عدم مشارکت سیاسی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دامن‌گیر خود وی خواهد شد، آنگاه جدی‌تر در این مورد فکر خواهد کرد و احساس نیاز به مشارکت در وی برانگیخته می‌شود. امروزه تحقیقات علمی متعددی اثرگذاری عزت نفس^۱، خودباوری^۲ و آگاهی از توانمندی خود^۳ در میزان مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نشان داده‌اند.^(۸)

بنابراین اگر مردم آگاهی و باور به توان و استعداد خود داشته باشند و اگر مردم از میزان اثرگذاری محیط سیاسی، اجتماعی در زندگی خود آگاه باشند و اگر از هزینه‌های عدم مشارکت خود و از فواید مشارکت خود در رشد و بهبود کیفی سیاست‌ها دولت و اداره و سازمان‌دهی جامعه اطلاع داشته باشند احساس نیاز خواهند کرد و خودانگیخته وارد عرصه انتخابات خواهند شد.

شهروندانی که اطلاعات خوبی دارند، به توانایی خود برای اعمال نفوذ بر دیگران اعتماد دارند یا مراقب امور سیاسی هستند یا خود را موظف به مشارکت می‌دانند، از فرصت‌هایی که برای مشارکت جستن وجود دارد، استفاده می‌کنند. منابع و مهارت‌های شخصی که این‌گونه افراد در زندگی خصوصی به‌دست می‌آورند در مواردی که وظیفه یا

1. Self Esteem
2. Self Confidence
3. Self Efficacy



ضرورت حکم کند می‌تواند آنها را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشاند.^(۹) صاحب‌نظران براساس عنصر آگاهی از دو نوع مشارکت فعالانه و منفعلانه سخن می‌گویند. مشارکت منفعلانه از وضعیت اضطراری ناشی می‌شود که جنبه عاطفی دارد، اما مشارکت فعالانه جلوه‌ای عقلایی دارد که از محاسبات مربوط به تبادل منطقی بین منافع گوناگون در سطح کلان ناشی می‌شود؛ افرادی که سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت را مرتبط با علایق و منافع خود می‌دانند و به‌علاوه معتقدند که اعمال خودشان به‌طور انفرادی یا جمعی می‌تواند بر تصمیمات حکومت اثر بگذارد، تلاش خواهند کرد چنین اثری بگذارد.^(۱۰)

به عکس مصادیق مشارکت منفعلانه که به‌صورت عدم مشارکت، اعتراض غیرسالم، خشونت و ترور ظاهر می‌شود، مصادیق مشارکت فعالانه به‌صورت تقاضای منطقی، مشارکت تجمع منافع، تدوین منافع، رأی دادن نامزد مناسب، ایجاد حزب سیاسی یا انجمن‌های داوطلبانه، مشارکت نمادینی برای تغییر خط‌مشی‌های مختلف، جایگزینی مقامات رژیم و تغییر رژیم سیاسی ... متجلی می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان به‌طور کلی چنین برداشت کرد که یک کنش را زمانی می‌توان مشارکت سیاسی دانست که فرد براساس اختیار، هدف و آگاهی نسبت به تأثیر تصمیمات سیاسی بر زندگی وی و توان تأثیرگذاری او بر حیات سیاسی اقدام به آن می‌کند. بنابراین کنش‌هایی که فاقد خصلت‌های یاد شده نمی‌توان آنها را مشارکت سیاسی به معنای اخص آنها دانست. شاید به همین دلیل مشارکت‌هایی که از روی تکلیف، تحریک یا به‌صورت شورش بروز می‌کنند، در مقوله مشارکتی خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرند.^(۱۱)



بنابراین افراد باید آگاهی کلی در مورد نظام سیاسی، ویژگی‌ها و خصوصیات قانون اساسی داشته باشند، مهم‌تر از آن نقش نخبگان در جریان‌های سیاسی، خط‌مشی‌های سیاسی و همچنین اختیارات و امتیازات قائل شده در قانون اساسی آگاهی داشته باشند تا بتواند آگاهانه و هدفمند در فرایند انتخاباتی شرکت کنند.

۲. سازمان‌های غیردولتی (مردم‌نهاد)

در بحث آگاهی‌های سیاسی گفته شد زمانی شهروندان در فرایند انتخابات مشارکت می‌کنند و در مقام تأثیرگذاری بر حکومت برمی‌آیند که احساس کنند تصمیمات حکومت تأثیر جدی و نزدیک بر زندگی آنها دارد. البته ذکر این نکته ضرورت دارد که صرف پیدایش این احساس برای تأثیر بر نخبگان به تنهایی کافی نیست، بلکه آگاهی نظام سیاسی و نخبگان از اینکه شهروندان عملاً خود را قادر به تأثیرگذاری می‌دانند نیز لازم است تا فرایند نفوذ و مشارکت شکل گیرد. در واقع ممکن است شخصی خود دارای آگاهی سیاسی باشد. اما هرگز به‌طور عملی دست به اقدام نزنند. مسئله مهم آگاهی شهروندان از شیوه‌های تأثیرگذاری و مشارکت سیاسی است.

یک نوع تأثیرگذاری فرد نسبت به نظام سیاسی ممکن است فردگرایانه باشد. در این حالت شخص خود را قادر بر تأثیرگذاری بر حکومت می‌داند، ولی تمایل دارد این نفوذ را به‌گونه‌ای فردی اعمال می‌کند. اما شیوه تأثیرگذاری دیگر به شکل گروهی و جمعی است در این حالت شخص کنشگر خود را دارای قدرت نفوذ می‌پندارد، ولی برای اعمال نفوذ نه شیوه فردی، بلکه شیوه جمعی یا گروهی یا ترجیح می‌دهد.^(۱۲)

معمولاً تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیازمند کار جمعی است. در



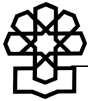
مقایسه نسبت به تأثیری که یک فرد به تنهایی می‌تواند بگذارد، کارجمعی تأثیرگذاری بیشتری دارد.

در منابع جدید مربوط به توسعه اقتصادی و سیاسی، میزان و سطح مشارکت مردم در انواع گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه در نظر گرفته می‌شود. اهمیت این انجمن‌ها و نهادهای غیرسیاسی در آن است که بالقوه می‌تواند مجرای برای آموزش مشارکت در تعیین سرنوشت خود و مشارکت در بحث و تصمیم‌گیری جمعی محسوب می‌شوند که از طریق آن علایق جمعی شکل می‌گیرد.

رشد ناکافی تشکل‌ها و نهادهای اجتماعی فرد، داوطلبانه و غیرسیاسی موجب تأخیر در شکل‌گیری مفهوم «شهروند فعال» و «فضای عمومی» و به تبع آن «علایق عمومی» و هدایت اجتماعی مبتنی بر علایق عمومی می‌شود.

مجرای سازمانی یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی، صنفی و گروه‌های مدافع علایق خاص ...) است که احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند.^(۱۲)

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اهمیت گروه در پرورش افراد برای فعالیت در مجموعه‌های مختلف است که در صورت لزوم می‌تواند صبغه سیاسی به خود بگیرد و فعالیت افراد را به سمت عرصه‌های سیاسی هدایت کند. در واقع افراد برای دستیابی به منافع و هدف‌هایشان با بهره‌گیری از تجارب اتخاذ شده از آموزش‌ها و مهارت‌های گروهی خود، از کانال‌ها و فرصت‌های موجود در نظام سیاسی جهت تنظیم و اجرای فعالیت سیاسی استفاده می‌کنند. چنین فعالیت‌هایی زمینه را برای مشارکت و مداخله



سیاسی فراهم می‌کند؛ زیرا مشارکت گروهی پیش‌درآمد و زمینه‌ساز مشارکت سیاسی است.

مردم در سازمان‌های غیردولتی (سندیکاها، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها) براساس منافع و علایق مشترک متشکل می‌شوند تا منافع سیاسی، صنفی و اجتماعی خود را در دایره منافع ملی و نیازهای تکاملی جامعه تعریف کرده و بشناسند و امکان مشارکت عمومی در تعیین سرنوشت جامعه فراهم شود. نهادهای مدنی مستقل در رابطه متقابل با قدرت دولتی اولاً از فعال مایشا شدن قدرت دولتی و سوءاستفاده از قدرت که در روند رشد خود به فساد کامل می‌انجامد، جلوگیری می‌کنند. ثانیاً دولت را در پیشبرد امور کشور هم از نظر اجرایی و هم از نظر روشن شدن اهداف کوتاه‌مدت و راهبردی یاری می‌کنند.

در واقع در جریان هر تحول اجتماعی و اقتصادی، دریافت و شناخت انتظارات جامعه (مردم) و سیاست‌گذاری بر پایه نیازها و مطالباتی که مطرح می‌کنند یکی از پیش‌فرض‌های صحت فرایند توسعه در کشور است و تردیدی نیست که این آگاهی به جهت‌گیری هوشمندانه و عقلانی در تصمیم‌گیری‌ها می‌انجامد. در نظام‌های دموکراتیک است که آراء، نظرات و عقاید و دیدگاه‌های مردم در قالب تشکل‌ها، شکل می‌گیرد و در مراجع سیاست‌گذاری مطرح می‌شود. تجربه نشان داده است که انعکاس این نظرگاه‌ها در سطوح مختلف تصمیم‌گیری چگونه به بهبود کیفیت تصمیم‌ها و راهبردها منجر شده است و مقیاس توفیق تصمیم‌ها را در مراحل اجرایی افزایش داده است.^(۱۳)

ازاین‌رو در نظر برخی از نظریه‌پردازان توسعه، رأی دادن چندان زیاد تحت تأثیر موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی نیست، بلکه بیشتر از الگوهای پیوندهای سازمانی



تأثیر می‌پذیرد. در نظر آنها پیوندهای سازمانی شرط لازم و کافی برای رأی دادن است.

۳. وجود رقابت‌های سیاسی

غیر از عامل آگاهی سیاسی و شیوه‌های تأثیرگذاری، عام مهم دیگر وجود گزینه‌های متعدد برای انتخاب کردن است. انتخابات به‌عنوان یکی از نماد مشارکت سیاسی غیر از حق انتخاب کردن، شامل حق انتخاب شدن نیز است. از این رو همواره از مشارکت سیاسی همزاد رقابت سیاسی یاد می‌شود و بین آن دو تفکیکی صورت نمی‌گیرد و در ادبیات علوم سیاسی یکی لازمه دیگری دانسته شده و تحقق یکی بدون دیگری ناممکن قلمداد شده است. بر این اساس انتخابات فرایندی است که در آن عده‌ای خود را در معرض انتخاب شدن قرار می‌دهند و مردم از مجرای رقابت سیاسی از بین برنامه‌های کاندیداهای متفاوت دست به انتخاب می‌زنند. به رغم تصور عمومی انتخاب شدن نسبت به انتخاب کردن از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا حضور پرشور و فعالانه مردم در انتخابات تنها در یک فضای سالم و رقابتی به دست می‌آید. به عبارتی تنها در انتخابات سالم و با وجود گزینه‌های متعدد برای انتخاب است که اعتماد آحاد مردم به نظام جلب می‌شود و مردم احساس خواهند کرد که در سرنوشت خویش مؤثر هستند.

بنابراین زمانی مردم انگیزه برای مشارکت در انتخابات دارند که گزینه‌های متعدد برای انتخاب کردن وجود داشته باشد. این گزینه‌های متعدد قابل توجه آنها را ترغیب به انتخاب یکی از میان آنها می‌کند، اما اگر گزینه‌ها محدود باشد و در نتیجه مشارکت مردم در انتخابات با عدم مشارکت آنها در انتخابات یکسان باشد، احتمالاً



انگیزه چندانی برای مشارکت نخواهند داشت.

گزینه‌های مختلف از جناح‌های گوناگون سیاسی مجاز به فعالیت این امکان را برای مردم فراهم می‌کند که در صورت تغییر نظر نگرش خود از عملکرد یک گروه سیاسی، به گروه‌های سیاسی رقیب گرایش پیدا کنند و این امر در نهایت موجب حفظ مشارکت افراد در فعالیت سیاسی خواهد شد.

اما وقتی که جریان‌ات درون نظام سیاسی از یک وحدت رویه کلی پیروی کنند و چهره حقیقی و سمت و سوی اصلی برنامه‌هایشان در پرده ابهام است. بی‌شک نمی‌توان به یک موضع‌گیری و برداشت صریح و مشخص نسبت به جهت‌گیری فکری و سیاسی دست یافت. با شفاف شدن موضع جناح‌ها، برنامه‌ها و راهکارهای آنها دل‌بستگی و انتخاب برنامه‌های که مطابق خواست مردم و تأمین‌کننده سلیقه‌های مختلف باشد، گسترش می‌یابد.

۴. کارآمدی نظام سیاسی

اعتقاد به مؤثر بودن مشارکت سیاسی یکی دیگر از عوامل و شاید مهم‌ترین عامل در میزان مشارکت است. مشارکت اغلب همچون راهنمایی برای کارایی در حل مسائل و مشکلات و مدیریت اموال عمومی تلقی می‌گردد. از این رو میزان مشارکت به نسبت سیاست‌های ناکارآمد حساسیت ویژه‌ای دارد. در واقع افراد که باور نداشته باشند که مشارکت آنها در مسائل سیاسی اثربخش باشد و بتواند در زندگی خود در جامعه آثار مثبت بگذارد، به‌طور طبیعی و معقولانه از فعالیت بلااثر خود را کنار می‌کشند. باور مردم به مؤثر نبودن مشارکت احساس بی‌قدرتی و بی‌معنایی به آنها می‌دهد،



آنها را از جامعه و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی منزوی کرده و احساس بی‌تفاوتی جای آنها را می‌گیرد.^(۱۴)

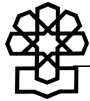
در واقع زمانی که مردم باز خورده‌های منفی غیرپاسخ‌گو بودن نظام سیاسی را دریافت می‌کنند، نوعی حس بدبینی را در آنها تقویت می‌شود به این ترتیب جهت‌گیری بدبینانه در کنشگران شکل می‌گیرد و حالت بدبینی و بی‌تفاوتی موجب انفصال سیاسی می‌گردد.

اما هر گاه فرد یا افراد احساس کنند که در ساختار تصمیم‌گیری کشور می‌توانند به ابراز عقیده بپردازند و تأثیرگذار باشند با اطمینان و اعتماد دست به رفتار انتخاباتی می‌زنند.

همان‌طور که قبلاً بیان شد براساس تجزیه و تحلیل سیستمی حکومت به مثابه یک دستگاه مکانیکی دارای سیستم خودگردان اتوماتیک است که در دل دو محیط داخلی و بین‌المللی قرار گرفته و از آن دو درون‌داده‌هایی به صورت تقاضا و پشتیبانی دریافت می‌کند و می‌کوشد تا آنها را از طریق برون‌داده‌های خود شکل دهد.

معمولاً تصمیم‌گیری‌های سیاسی منتج از تمام فعالیت‌هایی است که همه ساختارهای سیاسی مانند گروه‌ها، احزاب، قوه مجریه، پارلمان و دیوان‌سالاری انجام می‌دهند. توسعه سیاسی بی‌چون و چرا بستگی به کارایی ساختاری و منتج بودن تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارد و بهره‌وری اندک و غیرمؤثر بودن یکی از این عوامل منجر به توسعه‌نیافتگی سیاسی می‌شود.

هر سیستم سیاسی مجهز به توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است از آن جمله قابلیت توزیعی و قابلیت استخراجی است. قابلیت توزیعی در یک سیستم سیاسی عبارت است



از درک صحیح خواسته‌ها و توزیع عادلانه ثروت و قدرت در بین طبقات مختلف جامعه و قابلیت استخراج عبارت است از پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه. اگر یک سیستم سیاسی توانایی افزایش این دو قابلیت را نداشته باشد، دچار ناکارآمدی سیاسی از سوی مردم می‌شود.

براساس نگاه سیستمی خواسته‌ها و تقاضاهای مردم همچون بیکاری، گرانی و تورم به صورت درون‌داده‌ها یا داده‌ها وارد نظام سیاسی می‌شود و اگر واکنش سیستم به فشار به صورت سیر نزولی باشد. به گونه‌ای که درجه پاسخ‌گویی نظام سیاسی به خواسته‌های ورودی مردم کم باشد و بازخورد منفی متوجه داخل محیط شود، این فشار از طریق خواسته‌های بعدی چندبرابر می‌شود و سیستم ناتوان می‌شود و پایداری نظام از جهات مختلف تهدید می‌شود.

اگر مردم مشارکت در انتخابات را برای ورود خواسته‌های خود به سیستم سیاسی برابر با عدم مشارکت در انتخابات تلقی کنند و پیامدها و آثار آن را بر روی زندگی فردی و اجتماعی خود را یکسان بیندارند، انگیزه‌ای برای مشارکت در انتخابات نمی‌بینند و در بلندمدت این بحران مشارکت سیاسی منجر به بحران مشروعیت می‌شود. هنگامی می‌توان به معنی واقعی به کاهش مشروعیت یک نظام پی می‌برد که نهادهای سیاسی موجود با توجه به عملکرد و کارایی پایین آنها نزد افراد جامعه مناسب‌ترین نهادها جلوه نکنند، بنابراین هر چه حکومت پاسخ‌گوتر باشد مردم از شرایط سیاسی خشنود خواهند بود.

اما در سیستم‌های کارآمد تعادلی میان داده‌ها (درون‌داده‌ها) و ستانده‌ها (برون‌داده‌ها) وجود دارد و در ستانده‌هایشان که همان تصمیمات و سیاست‌هاست،



بهنگام است یعنی کیفیت ستانده‌ها به‌نحوی است که می‌تواند پاسخ‌گویی تقاضاهای بخش مختلف جامعه باشد. از طرف دیگر این پاسخ‌گویی باید با عامل زمان هماهنگ و قرین باشد به این مفهوم اگر تقاضاها در زمانی از طرف مردم وارد سیستم شود، ولی ستانده‌ها در فاصله زمانی بسیار دورتر به جامعه تزریق شود، احتمالاً توازن داده و ستانده از بین می‌رود.

یکی از پیامدهای مهم عدم تطابق بین درون‌دادها و برون‌دادها یا ناتوانی سیستم در پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم، کناره‌گیری آنها از فعالیت سیاسی یا بحران مشارکت است. کناره‌گیری سیاسی را می‌توان به انزوای سیاسی، بی‌تفاوتی سیاسی، بی‌حسی سیاسی و بی‌اعتنایی سیاسی نیز تعبیر کرد. یکی از علل بی‌تفاوتی سیاسی احساس بی‌کفایتی سیاسی است. بدین مفهوم اگر در حالت عادی و از نظر روانی احساس بی‌کفایتی سیاسی کند و فکر کند که عمل وی در زندگی سیاسی فایده‌ای ندارد و سودمند و منشأ اثر نیست، خود به خود و به تدریج حالت بی‌اعتنایی سیاسی برای وی بروز می‌کند.

در واقع انسان‌ها برای انجام هر فعالیتی از جمله مشارکت در فعالیت‌هایی نظیر انتخابات نیازمند انگیزه هستند. احزاب و نامزدها در تبلیغات انتخاباتی سعی می‌کنند با وعده و وعیدهای مختلف مردم جامعه را برانگیزانند تا بین رقبای مختلف به آنها رأی دهند. اما اگر مردم تشخیص دهند وعده و وعیدها تحقق نخواهد یافت یا اینکه دولت‌ها نمی‌توانند وضعیت مطلوب اقتصادی ایجاد کنند، مشارکت در انتخابات را بی‌اثر و بی‌نتیجه خواهند دانست و در نتیجه از مشارکت خودداری خواهند کرد.

مردم برای این مشارکت وضعیت و مقدار متغیرهای اقتصادی دولت قبل از



انتخابات به‌ویژه آخرین دوره زمانی را مدرک تصمیم‌گیری قرار می‌دهند. چنانچه این متغیرها و عوامل برای مردم مطلوب باشد، بیشتر ترغیب می‌شوند تا در انتخابات شرکت کنند. البته برای اقشار و طبقات مختلف جامعه متغیرهای متفاوتی مدنظر قرار می‌گیرد. برای مثال برای تولیدکنندگان و صاحبان سرمایه، متغیرهای مالیات، سود بانکی و نظیر اینها، برای مصرف‌کنندگان و خانوارها متغیرهای نرخ تورم، افزایش رفاه و درآمد، برای جوانان متغیرهای اشتغال، مسکن و مانند اینها اهمیت بیشتری دارد.

در صورتی که مردم از وضعیت عمومی جامعه و نحوه عملکرد مسئولان در پاسخ‌گویی به نیازها مطالباتشان ناراضی باشند، امیدی به مشارکت در سرنوشت خویش در قالب شرکت در انتخابات نخواهند داشت و بعید نیست که این عمل را بیهوده تلقی کنند. همچنین در صورتی که مردم احساس کنند تنها در زمان برگزاری انتخابات مورد توجه نامزدها هستند و به‌عنوان وسیله‌ای برای قدرت رساندن آنها به حساب می‌آیند دچار دل‌زدگی و افسردگی می‌شوند و احتمال کاهش مشارکت در جامعه بالا می‌رود. بدتر اینکه اگر این دل‌زدگی استمرار یابد و موارد متعدد را دربرگیرد، بی‌اعتمادی مردم به مسئولان ریشه‌دار می‌شود و پس از آن جلب اعتماد مردم از جانب مسئولان کاری بسیار دشوار خواهد بود.

راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی

تقویت میزان مشارکت سیاسی نیازمند سطحی از درک متقابل مردم و حکومت و در واقع ایجاد تحول اساسی در رابطه متقابل اجتماعی و سیاسی مردم و حکومت‌کنندگان



است تا به تدریج معنای اصلی «مشارکت» نمایان و عملی شود. برای ایجاد تحول در مشارکت سیاسی و تبدیل آن به مشارکت فعال و پویا، عواملی به عنوان ابزارهای تمهیدی مشارکت سیاسی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

الف) افزایش آگاهی‌های سیاسی مردم: مشارکت شهروندان مبین نحوه بهره‌برداری شهروندان از فرصت‌هایی است که نهادها در اختیار آنها قرار می‌دهند. شهروندانی که اطلاعات و آگاهی خوبی دارند و به توانایی خود برای اعمال نفوذ بر دیگران اعتماد دارند خود را موظف به مشارکت می‌دانند.

آگاهی در واقع هسته رشد جوامع انسانی به‌شمار می‌آید و نبود آگاهی به معنای رکود و فروپاشی جامعه است. آگاهی نیروی تحلیل مسائل در مردمان را افزایش می‌دهد و آنان را قادر به شناخت مسائل و چگونگی چالشگری با آن می‌سازد. البته باید گفت که به جهت ماهیت و ساختار مردمی حکومت جمهوری اسلامی و اعتقاد و توجه عمیق به آرای مردم و نقش آنان در اداره جامعه، میزان آگاهی و مسئولیت‌پذیری مردم رشد قابل توجهی داشته است، اما آنچه با این رشد هماهنگ نبوده است از جانب حکومت‌کنندگان است. بنابراین می‌توان گفت حکومت‌کنندگان تا حدی عقب‌تر از مردم حرکت کرده‌اند و برای به جریان انداختن مشارکت سیاسی مطلوب باید تلاش بیشتری کنند. در غیر این صورت شاهد رکود نسبی در زمینه مشارکت سیاسی خواهیم بود، چون انگیزه‌های کافی و هیجان لازم برای تداوم حضور ندارد.

ب) ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌های غیردولتی: تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی معمولاً متضمن کار جمعی است و نسبت به فعالیت فری تأثیرگذاری بسیار



بیشتری دارد و در واقع حرکت افراد بیشتر به صورت جمعی و گروهی نمود می‌یابد که گذر زمان باعث می‌شود از قدرت بسیج برخوردار شوند و به‌گونه‌ای مؤثر در راستای اهداف، دست به فعالیت سیاسی بزنند. در واقع انگیزه‌های تأثیرگذاری و پیشبرد منافع افراد موجب می‌شود که عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان اجتماعی احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتر کند.

ج) توجه به مشکلات و نیازهای اقتصادی مردم: با توجه به تأثیر منفی تورم و بیکاری بر میزان مشارکت سیاسی در انتخابات می‌توان گفت که نارضایتی حاصل از تأثیرات اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه تورم، بیکاری، مسکن و ... در زندگی روزمره و عدم تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی یکی از عوامل مؤثر در کاهش میزان در انتخابات است. از این رو دولت می‌تواند با اعمال سیاست‌گذاری‌های صحیح اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه در مورد کاهش تورم و بیکاری مانع از افزایش نارضایتی مردم و در نتیجه کاهش مشارکت آنان شود. در واقع میان میزان مشارکت سیاسی و سیاست ناکارآمد دولت رابطه مستقیمی وجود دارد. هنگامی که مردم بازخوردهای منفی غیرپاسخ‌گو بودن نظام سیاسی را در تعامل با نظام سیاسی دریافت می‌کنند، به‌طور طبیعی و معقوله از فعالیت بلااثر خود کنار می‌کشند و نوعی حس بدبینی در آنها تقویت می‌شود. به این ترتیب جهت‌گیری بدبینانه در کنشگران شکل می‌گیرد و حالت بدبینی و بی‌تفاوتی موجب انفعال سیاسی می‌شود.

د) احزاب سیاسی قوی به‌عنوان اساسی‌ترین محور جلب مشارکت مردمی: احزاب سیاسی می‌توانند به‌عنوان ابزار جلب مشارکت مردمی در قالب انتخابات باشند. احزاب سیاسی با عملکرد فعال و پویا در یک جامعه می‌توانند با برطرف کردن نیازها



و خواسته رو به تصاعدی مردم نسبت به نظام سیاسی باعث تداوم و حیات شاداب و مؤثر مشارکت سیاسی مردم در جامعه شوند. در صورتی که از دید مردم جامعه، احزاب سیاسی نیازها را برطرف نکنند و پاسخ‌گویی معضلات جامعه نباشند، نمی‌توانند به حیات مؤثر خود ادامه دهند و اگر وجود داشته باشند نیز جز نام و نشانی نیستند که هر از گاهی و به‌خصوص در زمان برگزاری انتخابات رخ نشان می‌دهند و پس از آن خاموش می‌شوند. همه اینها تأثیراتی منفی به‌دنبال دارد که به‌عنوان موانع تشکیل حزب به خود آنان باز می‌گردد.

با وجود آنکه شرایط سیاسی - اجتماعی به‌وجود آمده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروی بالقوه‌ای برای ایجاد تحول اساسی در احزاب و گروه‌های سیاسی را در اختیار دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان تشکیل احزاب و فعالیت سیاسی قرار داده است، اما متأسفانه به نسبت شرایط کاملاً مساعد سیاسی - اجتماعی به‌وجود آمده تحولی در این زمینه دیده نمی‌شود. برخی از تشکلهای سیاسی با وجود سابقه فعالیت سیاسی همچنان ناکارآمد هستند و نتوانسته‌اند تجربیات خود را در جهت کارآمدی حزب سیاسی‌شان به‌کار اندازند.

در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی احزاب سیاسی مؤثر - به جز یک مورد استثنایی - تشکیل نشدند و مردم که بدون سازمان‌دهی و هدایت مشخص سیاسی وارد عرصه انتخابات می‌شدند، تنها از نعمت برگزاری انتخابات برخوردار بودند و از این رهگذر صاحب تجربیات ارزشمندی می‌شدند، تجربیاتی که با سازمان‌دهی بیشتر و در قالب فعالیت‌های حزبی مشخص‌تر می‌توانست پربارتر شود.

(ه) رسانه: هرچند افزایش آگاهی سیاسی، ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد،



پاسخ‌گو بودن نظام سیاسی و احزاب به‌عنوان راهکارها و عواملی برای افزایش مشارکت سیاسی بیان گردید. اما تحقق این عوامل بیش از همه در عرصه رسانه امکان‌پذیر است و در واقع اگرچه مسئله انتخابات و مشارکت یک مسئله سیاسی تلقی می‌شود، ولی امروزه به‌دلیل نقش بلافصل رسانه‌ها در فرایند انتخاب پیش از هر چیز یک مسئله رسانه‌ای و ارتباطی به‌شمار می‌رود.^(۱) از این‌رو عملی کردن راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی منوط به استفاده از رسانه است. به‌عبارتی تحقق آنها از مجرا و کانال رسانه عبور می‌کند.

مطبوعات، رادیو و تلویزیون، گردهمایی، سخنرانی، فیلم، پوستر، آگهی دیواری ... مهم‌ترین رسانه‌ها و امکانات تبلیغی به‌شمار می‌روند. از میان این رسانه‌ها هرچند مطبوعات به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی تلقی می‌شود، اما به جهت میزان پوشش مخاطبین و تأثیرگذاری بر آنها رادیو و تلویزیون ابزاری مهم‌تر از مطبوعات به‌عنوان نهادی مرتبط بین مردم و حکومت به‌حساب می‌آید. این رسانه در به جریان انداختن جریان حیات سیاسی جامعه در تکتک اذهان جامعه و ایجاد رغبت و شوق مشارکت در آنها و تلاش در جهت خنثی‌سازی جو خمودگی روانی و اجتماعی در جامعه اهمیت زیادی دارد. رسانه صداوسیما می‌تواند با انعکاس خبرها و بحث‌ها درباره رخدادها و سیاست‌ها جناح‌های گوناگون سیاسی نقش مهمی در تنویر افکار عمومی داشته باشد و از این طریق درک پیچیدگی معادلات سیاسی و سیاست‌های گروه‌های سیاسی برای مردم عادی آسان‌تر می‌کند و راه را برای ارزیابی عملکرد آنها در هنگام قدرت فراهم می‌کند. از طرف دیگر صداوسیما مسئولیت بازتاب افکار عمومی را به‌عهده دارد و می‌تواند نظریات و نگرش‌های عمومی مردم را منعکس کنند تا دولتمردان و



سیاست‌مداران حاکم بر جامع به‌طور مستمر در جریان کمبود و کاستی‌های جامعه قرار گیرند و براساس آن اقدامات شایسته برای حل معضلات اجتماعی و سیاسی انجام دهد.

بدین‌ترتیب رسانه صداوسیما می‌تواند:

- آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محیط پیرامونی آنها را افزایش داده و به آنها بیاموزاند که محیط سیاسی و اجتماعی شکل‌دهند، زندگی فردی آنها هست و آثار سوء عدم مشارکت سیاسی مستقیم یا غیرمستقیم دامن‌گیر خود آنها خواهد شد. بدین‌ترتیب اگر رسانه مردم را از میزان تأثیرگذاری محیط سیاسی، اجتماعی در زندگی خود آگاه کند و اگر از هزینه‌های عدم مشارکت و فواید مشارکت در رشد و بهبود کیفی سیاست‌های دولت و اداره و سازمان‌دهی جامعه آشنا سازد، مردم احساس نیاز خواهند کرد و خود انگیخته وارد عرصه انتخابات خواهند شد.

- صداوسیمای جمهوری اسلامی می‌تواند با تهیه و پخش مناسب برنامه‌های اطلاع‌رسانی در مورد سازمان‌های غیردولتی فرهنگ‌سازی مطلوبی در نقش مهم این سازمان‌ها در اداره مطلوب جامعه بکند. بدین ترتیب زمینه را برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی در تصمیم‌گیری‌های جمعی فراهم می‌کند.

- رسانه ملی می‌تواند با انعکاس دیدگاه‌های مختلف جناح‌ها و احزاب سیاسی در مورد مسائل کشور اولاً درک پیچیدگی معادلات سیاسی و سیاست‌های احزاب و گروه‌های سیاسی برای مردم عادی فراهم می‌کند و دوم آنکه با بیان دیدگاه‌های مختلف فضای رقابتی سالمی را به‌وجود می‌آورد و زمینه را برای حضور پرشور و



فعالانه مردم در انتخابات فراهم می‌کند و سوم با توجه به آنکه هر فرد پس از بررسی سوابق، دیدگاه‌ها، وعده و وعیدهای نامزدها بهترین فرد را انتخاب می‌کند، رسانه ملی می‌تواند در ارزیابی و مقایسه کاندیداها به مردم کمک کند.

- مهم‌تر از همه رسانه ملی می‌تواند بر تطابق برون‌دادها با درون‌دادها نظارت کند و از میزان تحقق خواسته‌ها و انتظارات مردم از سوی نظام سیاسی جویا شود و در صورت عدم پاسخ‌گویی دولت به خواست و انتظارات مردم به بازخواست دولت همت گمارد و آن را مجبور به توضیح عدم انجام مسئولیت و تعهد در این رابطه شود و بدین ترتیب با ایجاد فضای انتقاد و نظارت بر کارایی سیستم سیاسی و بهنگام بودن برون‌دادها و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های مطلوب کمک کند به‌نحوی که پاسخ‌گوی تقاضاهای مختلف باشد.

بنابراین با توجه به اهمیت رسانه ملی به‌عنوان مهم‌ترین حلقه واسطه بین مردم و نظام سیاسی می‌توان کاهش یا افزایش مشارکت سیاسی را در عملکرد آن جست‌وجو کرد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد دولت به مثابه سیستم سیاسی اشاره به سازمان و تشکیلاتی دارد که با محیط پیرامونی خود در کنش و واکنش متقابل است. در واقع هر نظام سیاسی در دل دو محیط داخلی و خارجی قرار گرفته است که تقاضا و پشتیبانی به‌صورت درون‌داد دریافت می‌کند و می‌کوشد تا آنها را از طریق برون‌دادهای خود شکل دهد. با این تلقی از دولت، مشارکت سیاسی عبارت از فرایندی است که



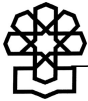
شهروندان خواسته‌ها و تقاضاهای خود را در قالب انتخاب کارگزاران حکومتی به‌ویژه از طریق مقامات عالی‌رتبه مجریه وارد سیستم سیاسی می‌کنند و از این طریق بر فعالیت و سیاست‌های عمومی کشور تأثیر می‌گذارند.

عواملی که موجب می‌شود این رفتار سیاسی از سوی شهروندان صورت گیرد و با شرکت در انتخابات خواسته‌ها و انتظارات خود را وارد سیستم سیاسی کنند، عواملی از قبیل آگاهی‌های سیاسی، سازمان‌های غیردولتی، گزینه‌های انتخاباتی (رقابت سیاسی) و کارآمدی و یا پاسخ‌گویی نظام سیاسی است.

اگر مشارکت سیاسی عبارت از فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه شهروندان بدانیم که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن و تأثیرگذاری بر سیاست‌های نظام سیاسی نقش دارند، عنصر مهم این تلقی از مشارکت، ارادی بودن و آگاهانه بودن آن است. از این‌رو نخستین عامل مؤثر بر میزان مشارکت اطلاعات فرد در مورد مشارکت است. وی بعد از آنکه نفوذ و تأثیر نظام سیاسی بر زندگی خود آگاهی پیدا می‌کند. تلاش می‌کند در اتخاذ تصمیمات سیاسی به طریقی اثر گذارد.

اما غیر از عامل آگاهی سیاسی شهروندان، عامل دیگر، شیوه‌های تأثیرگذاری مشارکت سیاسی است. معمولاً هنگامی مشارکت به جهت‌گیری هوشمندانه و عقلانی در تصمیم‌گیری‌ها منجر می‌شود که فرایند مشارکت، جمعی باشد. در واقع در نظام‌های دموکراتیک آراء، نظرات و عقاید مردم در قالب تشکلهای، شکل می‌گیرد و در مراجع سیاست‌گذاری مطرح می‌شود. طبق این دیدگاه مشارکت گروهی پیش در آمد و زمینه‌ساز مشارکت سیاسی است.

غیر از عامل آگاهی سیاسی و شیوه تأثیرگذاری، عامل مهم دیگر و وجود



گزینه‌های متعدد برای انتخاب کردن است. به‌رغم تصور عمومی انتخاب شدن نسبت به انتخاب کردن از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا حضور پرشور و فعالانه مردم در انتخابات تنها در یک فضای سالم و رقابتی به‌دست می‌آید. به عبارتی تنها در انتخابات سالم و با وجود گزینه‌های متعدد برای انتخاب است که اعتماد آحاد مردم به نظام جلب می‌شود و مردم احساس خواهند کرد که در سرنوشت جمعی مؤثر هستند. اعتقاد به مؤثر بودن مشارکت سیاسی یکی دیگر از عوامل و شاید مهم‌ترین عامل در میزان مشارکت است. مشارکت اغلب همچون راهنمایی برای کارایی در حل مسائل و مشکلات و مدیریت عمومی تلقی می‌گردد. از این‌رو میزان مشارکت به نسبت سیاست‌های ناکارآمد حساسیت ویژه‌ای دارد. در واقع افراد که باور نداشته باشند که مشارکت آنها در مسائل سیاسی اثربخش باشد به‌طور طبیعی و معقولانه از فعالیت بلااثر خود، کنار می‌کشند.

هر چند افزایش آگاهی سیاسی، سازمان‌های غیردولتی، پاسخ‌گویی نظام سیاسی عواملی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی بیان گردید، اما تحقق این عوامل بیش از همه در عرصه رسانه امکان‌پذیر است. در واقع مسئله انتخابات و مشارکت یک مسئله سیاسی تلقی می‌شود ولی امروز، به‌دلیل نقش بلافصل رسانه‌ها در فرایند انتخابات بیش از هر چیز یک مسئله رسانه‌ای و ارتباطی به‌شمار می‌رود. از این‌رو عملی کردن راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی منوط به استفاده از رسانه است و از مجرای رسانه عبور می‌کند.



شماره مسلسل: ۹۶۵۸

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی در انتخابات دهم

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: محمدرضا شمس

ناظر علمی: ابوزر گوهری مقدم

متقاضی: قائم مقام مرکز پژوهش‌ها

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آنها:

۱. مشارکت سیاسی (Political Participation)

۲. انتخابات (Election)

۳. احزاب (Party)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۲/۲۲

۱. گاریل آلوند، جی. بینگها، یاول جونپور، رابرت جی، مونت، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، مترجم علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷، ص ۵-۶.
۲. قانع بصیری حسن. یک بحث کوتاه پیرامون مشارکت سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس، معاونت پژوهشی، شهریور ۱۳۷۶، ص ۱.
۳. وایز همایون. هانتینگتون ساموئل. درک توسعه سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۱۴.
۴. بررسی انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، مطالعات راهبردی، ص ۵۲-۵۳.
۵. فردرو محسن و رضوانی اصغر. دولت، مردم و همگرایی، تهران، آن، ۱۳۸۱، صص ۳۴-۳۵.
۶. ص ۲۸۱.
۷. امیرکواسمی ایوب. نگرش جامعه‌شناسانه بر مشارکت سیاسی در رهیافت سیستمی. دولت و همگرایی، ص ۳۰.
۹. گابریل، آلوند و پاول. مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۶۳-۱۶۴، ص ۱۴۲.
۱۰. وانر مایرون و ساموئل هانتینگتون، ص ۱۴۱.
۱۱. امیرکواسمی، ایوب. صص ۱۱-۱۲.
۱۲. عبدالعلی رضایی. مشارکت اجتماعی، وسیله یا هدف توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۹-۱۱۰، ص ۱۱۰.
۱۳. اسکندررانی، حمید. سازمان‌های غیرسیاسی و غیردولتی ایران و نقش دولت در ساختار آنها، کارآفرین، شماره ۹، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۳۳.
۱۴. دولت، همگرایی، ص ۱۰.